



پان اسلامیزم امان الله خان در تضاد با منافع بلشویکها وانگلیسها آیا روس ها بچه سقو را به قدرت رساندند ؟

آقای عزیز تحریک در تاریخ ۲۰۱۶ / ۱۲ / ۰۹ مقاله ای تحت عنوان (د سقاو زوی چا واک ته ورساوه؟) در پورتال افغان جرمن به نشر رساند که در آن موضوع تازه ای را مطرح کرده و براساس گزارش یک فلم مستند سیاه و سفید روسی که در سال ۲۰۰۲ از کانال (NTV) روسیه پخش شده است، چنین شرح میدهد که «...روسانو د منخی اسیا د هېوادونو او د بخارا د امیر په مرستی یو لوی او مجهز لښکر (ازبکان ، تاجکان ، قزاقان ، ترکمنان او تاتاران) جوړ کړ او په افغاني ملي جامو کې یې د آمو له سیند څخه پورې اېستل او ټول یې تر بدخشان ، تخار ، کندوز، بلخ ، جوزجان ، سمنگانو ، بغلان ، پنجشېر او پروان پورې ورسول او د حبیب الله د سقاو د زوی تر مشرۍ لاندې یې د کابل شاهي ارگ اشغال کړ او حبیب الله « کلکانی » د سقاو زوی یې د افغانستان پاچا کړ او پر تخت یې کښېناوه ...!» نویسنده سپس علاوه میکند: «داو، هغه حقیقت کوم چی زموږ تاریخ لیکوالو په خپلو تاریخي کتابونو کې هېڅ نه دی لیکلی او نه هم چا ورته کومه اشاره کړې ده !!!» (این بود، آن حقیقتی که تاریخ نگاران ما در کتابهای تاریخی هیچ چیزی ننوخته اند و هیچ اشاره ای هم بدان نکرده اند.)

آقای آياز نوری آزادی اولین کسی است که پیغام این مقاله را مورد تردید قرار دادند. تردید آنها مورد تانید من نیز واقع گردید، وانگیزه ای شد تا منم نظریات خود را در مورد محتوای آن مقاله ابراز نمایم.

به ارتباط فلم مورد استناد آقای عزیز تحریک میتوان گفت، که روسها برای اینکه نشان داده باشند نقش آنها در تحولات سیاسی افغانستان در دهه ۲۰ قرن بیستم، کمتر از نقش انگلیس ها نبوده است، فیلمی را ساخته و پرداخته اند که غیر از شورش های باسما چی های آسیای مرکزی علیه حاکمیت بلشویکها ، چیزی بیشتر نبوده و نیست. برای من این فیلم در حد یک فیلم تبلیغاتی مثل یک سند جعلی اعتبار دارد نه بیشتر از آن.

آیا میتوان تصور کرد که لشکر بزرگی از رود آمو عبور کرده به ولایات شمالی کشور پراکنده گردد و سپس از ولایات مختلف شمال وارد پروان شوند و در یک روز بگرد بچه سقاو جمع شوند و بر کابل حمله ببرند وارگ را اشغال و به پسر سقاو تسلیم کنند و بعد به کشور خود بازگردند، ولی نه والیان ولایات، نه حکومت های محلی و نه مردم کابل و نه مورخان کشور هیچکسی بجز ژورنالیستان روسی از آمدن و رفتن شان خبر نشوند؟؟ آیا مگر این لشکر، لشکر ارواح یا اشباح بودند که هیچکسی توانایی دیدن آنها را نداشته باشد و صرف پسر سقاو و ژورنالیستان روسی آنها را دیده بتوانند؟ اگر لشکر ارواح نبودند، طبعاً اکثر مردم افغانستان، از وجود چنین لشکری مطلع می شدند و مورخان ما هم که جزو مردم اند، خواهی نخواهی از ثبت و ضبط چنین حادثه ای دریغ نمی کردند. فیض محمدکاتب، پوهاند عبدالحی حبیبی، و احمد علی کهزاد، میر غلام محمد غبار، و میر محمد صدیق فرهنگ از جمله مورخین نامدار و معاصر حبیب الله کلکانی اند، و هیچ رابطه ایدیولوژیک با بلشویکها نداشتند تا از چنین حادثه ای یاد نکنند!! آنها هر یک از اغتشاش بچه سقاو آنطور که دیده و از اشخاص قابل اعتماد شنیده اند، تذکر داده اند و همگی با این نظرمتفق القول اند که انگلیس ها توسط جواسیس خود باعث شورش های درشنیوارنگرهار و در شمال کابل بسرکردگی حبیب الله کلکانی شدند و هدف گرفتن انتقام از شاه امان الله و عناصر ضد انگلیسی و مردم افغانستان بود

قرار گرفتن بچه سقاو بر تخت سلطنت افغانستان نه تنها آغاز فصل تاریک تاریخ افغانستان است بلکه توهین بزرگی به ملت افغانستان نیز بشمار میرود. زیرا که ملت مغرور افغان به پادشاهی مردی تن داد که نه سواد و نه سوابق نیک داشت و نه به اندازه یکصدم شاه امان الله از دین چیزی میدانست و نه در راه حصول استقلال گام برداشته بود.

با رویکار آمدن پسر سقاو تمام دست آورد های استقلال و روشنفکران و تحول طلبان افغانستان تا آن وقت، نقش بر آب شد. دروازه های مکاتب و آموزشگاه های دولتی مسدود گردید. بی امنیتی، زورگویی، تجاوز به مال و دارائی و ناموس مردم آغاز شد. هواداران نهضت امانی یکی پی دیگری به زندان و شکنجه و ترور و اعدام سپرده شدند.

آقای تحریک دلیل و علت این کمک بزرگ روسیه را به یک شخص بیسواد مثل حبیب الله کلکانی توضیح نداده و نگفته است که روسها چی نفعی از روی کار آوردن بچه سقاو بجای امان الله خان داشتند؟ چرا روسیه دولت حبیب الله کلکانی را تا اخیر برسمیت نشاخت و فقط به داشتن یک قونسلگری در مزارشریف قناعت کرده بود؟ چرا روسها به استاد خلیلی که والی بچه سقاو در بلخ بود و در هنگام فتح کابل از سوی نادرخان، رسماً جدانی ولایات شمال کشور و پیوستن آنرا با شوروی پیشنهاد کرده بود، وقعی نگذاشتند؟

بلشویک ها، شاه امان الله را دشمن سرسخت انگلیس ها تشخیص داده بودند و به همین خاطر استالین یکی از رهبران بلشویکها به مناسبت روی کار آمدن امان الله خان چنین گفته بود:

« لازمه جبهه انقلابی نهضت ملی در شرایط فشار امپریالیزم ، به هیچوجه آن نیست که عناصر پرولتاریانی در نهضت وجود داشته باشدو نهضت دارای برنامه انقلابی و جمهوری خواهانه و یا متکی بر دموکراسی باشد. مبارزه امیر افغان برای استقلال افغانستان با وجود نظریه سلطنت طلبی او و اعوان و انصارش از نظر عینی ، مبارزه انقلابی است . زیرا این مبارزه امپریالیزم را ضعیف و قوایش را تجزیه کرده و آنرا از ریشه متزلزل میسازد.» [۱]

البته نباید از نظر دور داشت که امان الله خان در سالهای اول سلطنت خود، دم از پان اسلامیزم و همبستگی مسلمانان بخصوص مسلمانان آسیای میانه و هند و ترکیه و ایران میزد و چون شرایط برای اتحاد کشورهای مذکور آماده نبود، از این داعیه صرف نظر نمود. اما اشاره ای به حمایت شاه امان الله از مسلمانان آسیای میانه، میتواند علایق قلبی او را به چنین اتحادی نشان دهد که با منافع بلشویکها وانگلیس هردو در تضاد بود.

پان اسلامیزم امان الله خان در تضاد با منافع بلشویکها وانگلیسها بود:

بدون تردید، شاه امان الله، یک وطن پرست و یک مسلمان منور و آگاه بود و بر اثر همین آگاهی از اساسات اسلام و وظایف رهبران اسلامی بود که در نمازهای روزجمعه بجای ملا امام خود به امامت می پرداخت و خطبه های پرشور و پرجذبه یی در راستای وحدت و اخوت افغانی و اسلامی ایراد میکرد و مردم را به برادری و اتحاد و یک پارچگی برای آبادانی کشور و حفظ استقلال میهن دعوت میکرد و خطبه را با دعای همبستگی و وحدت ملی مسلمانها و افغانها به پایان میبرد.

محقق دانمارکی استاولسن می نویسد که: شاه امان الله، با براه انداختن نبرد استقلال موقعیت خود را بحیث زعیم ضد امپریالیستی در جهان اسلام برقرار نمود و در اولین سالهای حاکمیت خود سیاست پان اسلامیستی رزمنده را تعقیب کرد. او بصورت شفاهی از خلافت در برابر تهدید اروپایی ها حمایت نمود و امیر بخارا و باسمة چی های ترکستان را در برابر بلشویکها از لحاظ مادی کمک کرد. رهبران مذهبی قبایل ماورای سرحد در پخش و اشاعه محبوبیت زعیم افغانستان وسیله یی سودمند در نیم قاره بشمار میرفتند. همچنان گزارش داده شد که میر گازرگاه و حضرت کرخ از طریق پنجه به چهل دختران عودت نموده اند و اطلاع رسید که ترکمن های پنجه که پس از سال ۱۸۸۶ تحت تسلط روسها در آمده بودند اظهار آرزومندی نمودند که تحت حاکمیت افغانستان باشند. ین پان اسلامیزم نه تنها اعتبار پادشاه را در جهان اسلام بلکه همچنان در داخل افغانستان افزایش داد و حتی سنتی ترین رهبران مذهبی نیز بر اساس همین خصلت ضد امپریالیستی بودن شاه امان الله، او را حمایت کردند، اما سازگاری با دو همسایه پر قدرت، مستلزم کشوری نیرومند بود که افغانستان استطاعت آن را نداشت. [۲]

در سال ۱۹۲۰ برای مسلمانان هند، افغانستان قلب اسلام به حساب می آمد و امان الله خان را پادشاه خود می

دانستند. [۳] بقول اولیور روی، با اعلام استرداد استقلال افغانستان، امان الله خان از سوی جامعه روحانیت، توده مردم و تجدد طلبان مورد ستایش قرار گرفت... پرستیژ امان الله خان چه در افغانستان و چه در هند - جایی که جنبش پان اسلامیستی عجیبی در پیروی از «خلافت» به راه افتاده بود- به اوج شگوفانی میرسد. [۴]

اما این محبوبیت شاه امان الله در نیمقاره، انگلیسها را خوش نمی آمد. اولین دلیلی که تنفر انگلیس را از امان الله خان برمی انگیزد، همانا جنگ سوم افغان و انگلیس بود، که افسانه شکست ناپذیری انگلیس را در شرق باطل ساخت. دلیل دیگری که انگلیسها را از شاه امان الله بیزار و منزجر می ساخت، حضور نمایندگان آزادی خواه و انقلابی هند در کابل و اوج گیری شورش های مردم قحطی زده هند در شهر های لاهور و امرتسرو دهلی و پشاور و غیره و تحریکات قبایل سرحدی بر ضد انگلیس از جانب امان الله خان بود که استعمار انگلیس را نسبت به امان الله خان منزجر و متفرمی ساخت. از همه مهمتر تظاهر نزدیکی امان الله خان بابلشویکها، بیش از هر چیز دیگر انگلیس ها را نسبت امان الله خان خشمگین میکرد.

مزید بر آن مکاتبات بین امان الله خان و عبیدالله سندی وزیر حکومت موقتی جلای وطن هند را نیز به دست آورده بودند. در یکی از این اسناد عبیدالله و همکار وی ظفر حسن (ظ: آیبک) از تمام هندیها تقاضا کرده بودند که در آینده با افغانها در حمله شان علیه برتانیه کمک نمایند، انگلیس ها را به قتل برسانند، خطوط آهن، تلگراف و غیره را مورد حمله قرار بدهند و یک رابطه نزدیک بین ناسیونالیستهای هندی در خارج هند و نماینده امان الله خان حکیم اسلم و مولوی منظور وجود داشت. [۵]

امان الله خان حمایت خود را از جنبش آزادی بخش بخارا نیز پنهان نمی کرد. دکتر سنزل نوید مینویسد: «علاقمندی کابل به امور آسیای مرکزی به وسیله فعالین پان اسلامیستی ترکی از قبیل کاظم بیگ (یکی از اعضای هیئت جرمن ها و ترکها)، جمال پاشا و انور پاشا تحریک میشد. جمال پاشا در حین اقامتش در کابل در پیشبرد اهداف پان اسلامیستی خویش کوشید که اردوی افغانستان را بموازات قواعد مدرن نظامی تنظیم نماید. سال بعد انور پاشا که وزیر اسبق حربیه و یکی از محرکین اصلی جنبشهای پان اسلامیم در جریان جنگ بود، از راه مسکو به آسیای مرکزی مسافرت کرد. روسها وی را بمقصد پیشبرد مقاصد بلشویسم به آنجا فرستاده بودند، ولی او در عوض خود را در آنجا امیر اعلان نمود و به امید اعاده استقلال بخارا و متحد ساختن مسلمانهای آسیای مرکزی با دولتهای اسلامی، رهبریت حرکت بسماچی را بدست گرفت.

...با اینکه پدیده همبستگی اسلامی (پان اسلامیزم) غالباً به عنوان یک مفهوم دینی برای مردم تلقی میشد، ولی رهبران سیاسی جهان اسلام برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش از آن استفاده میکردند. امان الله خان هم در این پدیده فرصت مناسبی برای توسعه فعالیت ضد استعماری افغانستان به مقابل انگلیسها فراهم نمود. بگفته گریگوریان، پان اسلامیزم وسیله ای بود که توسط آن افغانستان میتواند با دولتهای دیگر اسلامی متحد گردد و نفوذ و قدرتش را در بین این ملل تقویت بخشد. به همین دلیل امان الله خان به امیر بخارا مشاورین نظامی اعزام نمود. دو متخصص کارتوس سازی، شش توپ و دیگر تحفه ها از قبیل اسلحه، تجهیزات و غیره همراه نماینده رسمی به پادشاه بخارا ارسال کرد. همچنان یک مخبر را بنام چای فروش نیز فرستاد و افغانهای دیگر به نام های گوناگون به بخارا رفتند. معاهده روسیه با افغانستان امضا گردید، یک میلیون روپل کمک مالی روسیه به افغانستان با کمک های تخنیکی وعده داده شده بود. در عوض به روسیه وعده داده شده بود که قونسلگری خود را در پینج شهر افغانستان به شمول دو منطقه در سرحدات هند برتانوی (قندهار و غزنی) تاسیس کنند. بدینسان امان الله خان موفق گردید که آزادی بخارا را با طرز حکومتی که مردم بخواهند به دست آورد. [۶]

در نخستین معاهده دوستی افغان و اتحاد شوروی که در ۲۸ نومبر ۱۹۲۱ عقد شده بود، شرط اساسی دوستی با آن دولت آزادی کشور بخارا و خیوا با طرز حکومتی که مردم آن دیار بخواهند، همراه با پرداخت سالانه یک میلیون روپل به افغانستان درج گردیده بود، در مقابل افغانستان به روسها وعده داد تا قونسلگریهای شانرا در پینج شهر

افغانستان بشمول دمنطقه در سرحدات هند بریتانوی (قدهارو غزنی) تاسیس کنند، ولی بعد از امضای معاهده مذکور بلشویک ها عملاً به تمام تعهدات خود پشت پا زدند. قوای بلشویک بخارا را مورد حمله خویش قرار دادند و افغانانی را که بکمک بخارا رفته بودند با سه واگون طلا که پادشاه بخارا با خود حمل میکرد دستگیر و در بازار ها به مردم نشان دادند. شاه امان الله مجلس وزراء را دایر کرد و گفت که بلشویک ها قطعاً قابل اعتماد نیستند و به وعده های شان وفا نکردند. [۷]

داکتر سنزل در ادامه مطلب قبلی، می گوید که در ۱۹۲۱ هانری دابیس اظهار داشت: " انگیزه اصلی امیر در انعقاد معاهده دوستی نزدیک با ما برای ضعیف ساختن نفوذ شوروی نمی تواند بجز تمایل خود امیر برای توسعه طلبی فوری در شمال باشد" دابیس، امان الله خان را از نتایج احتمالی و منفی چنین تمایلی هوشدار داد و بوی توصیه کرد که مداخله در امور ملت های آسیای مرکزی ممکن است عکس العمل شدید و تعرض آمیز شوروی را به مقابل افغانستان برانگیزد. همچنان سپهسالار نادر خان؛ که مؤلف بود اوضاع مربوط به آسیای مرکزی را از ولایت قطغن مراقبت نماید، از نتایج زیان بخش و منفی که در اثر شورش های آسیای مرکزی برای افغانستان متصور بود، به امان الله خان اطلاع داد. او در یک مکتوب دستنویس که عنوانی پادشاه تحریر یافته بود به چندین نتایج مطلوب و نامطلوبی که ممکن بود در حرکت بسماجی های آسیای مرکزی برای افغانستان متصور باشد، چنین اشاره کرد:

۱- برگشت احتمالی امیر پیشین بخارا به سلطنت و تشکیل یک دولت متحد یا تحت الحمایه افغانستان.

۲- تأیید استقلال داخلی فرغانه و بخارا، تحت قیادت افغانستان.

۳- اتحاد هر دو شهزاده نشینی فرغانه و بخارا با افغانستان.

۴- تقویت مفکوره پان تورانیزم تحت حمایت ترکها. این امر میتواند به استقرار یک دولت قوی و متحد به قیادت انور پاشا و همچنین تأسیس مناسبات سیاسی از طریق پامیر و چترال با هند بریتانوی منتج گردد. نادر خان اظهار نموده بود که در آن صورت ناممکن خواهد بود که از پیوستن ازبکها های افغانستان به جنبش پان تورانیزم جلوگیری شود. شاید ترس از ظهور یک کنفدراسیون قوی ترکها در شمال بود که رژیم کابل را وادار ساخت تا سیاست خویش را در مورد آسیای مرکزی معتدل سازد. بهرحال؛ مسئله قابل غور این است که اقدامات امان الله خان با توجه به علایق و مسایل مربوط به جهان اسلام، و حمایت وی از جنبش های خلافت عثمانی و بسماجی های آسیای مرکزی، یقیناً به پیمانهای وسیعی بالای روابط وی با علمای افغانستان تأثیر داشت. [۸]

خلاصه باید گفت که محتوای پان اسلامیزم شاه امان الله را دو چیز تشکیل میدهد، اول استرداد استقلال سیاسی افغانستان از چنگ استعمار انگلیس، و دوم مدرنیزه کردن جامعه افغانی بود. اما وقتی دست به مدرنیزه کردن جامعه زد، با مخالفت روحانیت متنفذ وابسته به استعمار روبرو شد و رژیم تجدد طلب امانی را با سقوط مواجه ساخت. متأسفانه تا هنوز هم افغانستان با توطئه ها و دسائیس روحانیت متنفذ روبروست و ملت مظلوم و اکثرأ محروم از سواد افغانستان برای ایجاد یک حکومت مبتنی بر دموکراسی و آزادی های مدنی با نیروهای محافظه کار و بنیادگرا در جدال است و از سوی افراطیون بنیادگرا خورد و خمیر شده میرود.

مأخذ:

[۱] پوهاند حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ ۱۳۶۳، ص ۱۷۴

[۲] استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل زمر، ص ۱۱۴

[۳] ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ص ۳۲

[۴] - اولیویه روی، افغانستان اسلام و نوگرانی سیاسی، ص ۱۰۰

[۵] - ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ص ۲۳۱، ۱۳۶

[۶] - داکتر سنزل نوید، واکنش های مذهبی، و تحولات اجتماعی در افغانستان، صص ۸۶- ۸۷

[۷] - ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ص ۳۳

[۸] - داکتر سنزل نوید، واکنش های مذهبی، و تحولات اجتماعی در افغانستان، صص ۸۶- ۸۷